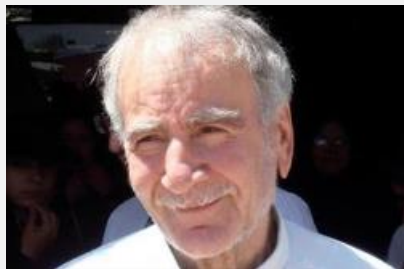


نگاهی منتقدانه به فلسفه صدرالتألهین



ابراهیم دینانی در سایت شخصی خود با اشاره به اینکه صدرالتألهین بر بسیاری از سوره های قرآن تفسیر نوشته و براساس مبانی فلسفی خود درباره معنی آیات سخن گفته است. سوالی که در اینجا پیش می آید این است که آیا این فیلسوف بزرگ، مبانی فلسفی خود را از قرآن مجید استخراج می کند و یا برعکس، قرآن را براساس مبانی فلسفی خود تفسیر می کند؟

ابراهیم دینانی در سایت شخصی خود با اشاره به اینکه صدرالتألهین بر بسیاری از سوره های قرآن تفسیر نوشته و براساس مبانی فلسفی خود درباره معنی آیات سخن گفته است. سوالی که در اینجا پیش می آید این است که آیا این فیلسوف بزرگ، مبانی فلسفی خود را از قرآن مجید استخراج می کند و یا برعکس، قرآن را براساس مبانی فلسفی خود تفسیر می کند؟ به گزارش خبرگزاری مهر، ابراهیم دینانی در سایت شخصی خود مقاله ای درباره فلسفه ملاصدرا که در سال 1377 نوشته شده است گذاشته است که در پی می آید.

از مجموعه مقالات دکترغلامحسین ابراهیمی دینانی نگاهی منتقدانه به فلسفه صدرالتألهین کسانی که با فلسفه اسلامی و تاریخ آن آشنایی دارند به خوبی می دانند که در این جریان فکری، نشیب و فرازهای فراوانی به چشم می خورد. اگر در مفهوم فلسفه اسلامی توسع قائل شویم و دایره آن را از آنچه در آغاز به ذهن متبادر می شود گسترده تر بدانیم، به تحولات و نشیب و فرازهایی که در این باب رخ داده است بیشتر واقف خواهیم شد. درست است که مورخان فلسفه معمولاً یعقوب ابن اسحاق کندی را نخستین فیلسوف جهان اسلام معرفی می کنند، ولی تاسیس فلسفه اسلامی در یک نظام منسجم به وسیله ابونصر فارابی انجام پذیرفته است. البته با پیدایش شیخ الرئیس ابوعلی سینا، جریان فکر فلسفی به اوج شکوفایی رسید و ثمرات خود را در سطحی بسیار گسترده آشکار ساخت. پس از ابن سینا، صرف نظر از شیخ اشراق و حکمت اشراقی او، با دو مکتب فکری و فلسفی دیگر روبرو خواهیم شد که این دو را می توان تحت عنوان مکتب کلامی-فلسفی شیراز، مکتب کلامی-فلسفی اصفهان بررسی کرد.

درباره ویژگی این دو مکتب فکری و خصوصیات پیشروان این دو مدرسه در اینجا سخن نمی گوئیم، همین اندازه یادآور می شویم که صدرالتألهین شیرازی نه تنها شاخص ترین قدر در مکتب فلسفی اصفهان است بلکه یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی در همه ادوار تاریخ نیز به شمار می آید. این فیلسوف بزرگ که با تمامی جریانهای فکری در جهان اسلام آشنایی کامل داشته به تاسیس یک نظام فلسفی پرداخت که پیش از آن بی سابقه بود و بسیاری از مشکلات نیز در آن به راه حل خود نزدیک می شد. درباره فلسفه صدرالتألهین که با عنوان «حکمت متعالیه» شناخته می شود، سخن بسیار گفته شده است. در طول مدت حدود چهارصد سال که از زمان زندگی این فیلسوف الهی سپری شده، افکارش همواره مورد توجه بوده و کتابهای او به ویژه در حوزه های علمی ایران تدریس شده است.

بسیاری از اندیشمندان بزرگ بر غالب آثار صدرالتألهین تعلیق نوشته و نظرات خود را در این باب به عنوان موافق یا مخالف ابراز داشته اند. با این همه، کتاب انتقادی دقیق و فراگیر که در آن نظام فلسفی صدرالتألهین به طور کلی و جایگاه هریک از مسائل این فلسفه به طور جزئی مورد بحث و بررسی تحلیلی قرار گرفته باشد، هنوز به رشته تحریر درنیامده است. در طول چند قرن پس از ملاصدرا، کسانی مانند شیخ احمد احسائی، میرزا ابوالحسن جلوه و علامه مال صالح مازندرانی و امثال آنان به نقد برخی از نظریات این فیلسوف بزرگ پرداختند و آثار آنان نیز منتشر شد، ولی همانگونه که گفته شد، این گونه انتقادات جامع و منظم نبود و تنها به برخی مواضع محدود می شد. طرفداران تندرو و سرسخت ماصدرا از وارد شدن نقد بر سخن این فیلسوف بزرگترسند نیستند و از نقادان او نیز اظهار انزجار می کنند.

ولی حقیقت این است که واقعیات تاریخی فلسفه و مکتب های فکری اندیشمندان بزرگ اگر مورد تفسیر واقع نشود، فاقد معنی خواهد شد. فرآیند تفسیر اندیشه های بلند و متعالی نیز هیچ گاه به پایان نمی رسد. تصویر سقراط در نظر نویسندگان و اندیشمندان مختلف متفاوت است. تصویر سقراط در نظر افلاطون غیر از تصویری است که فیلسوفان رواقی و اندیشمندان عارف مسلک از او ترسیم کرده اند.

در طول تاریخ متفکران بسیار دیگری نیز بوده اند که چهره هایی از سقراط نشان داده و اندیشه های او را تفسیر کرده اند. این تصاویر و تفاسیر با یکدیگر تفاوت دارد، ولی نمی توان همه آنها را یکسره عاری از حقیقت دانست، زیرا هریک از این تصاویر جلوه ای تازه یا جنبه ای خاص از سقراط تاریخی و خصوصیات فکری و اخلاقی او را نشان می دهد.

این سخن در مورد سایر اندیشمندان بزرگ نیز صادق است. پویایی و استمرار فلسفه ملاصدرا در گرو این است که اندیشه های او پیوسته مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرد. در این نقد و بررسی است که جهات مختلف و حیات متعدد اندیشه های این فیلسوف بزرگ آشکار می شود و دایره فلسفه او گسترش می یابد. اکنون می توان ادعا کرد که اگر کسی با دید نقد به فلسفه ملاصدرا بنگرد، به معنی این نیست که او نسبت به این فیلسوف الهی بی ارادت بود یا در مقام خصومت با او برآمده است. در حکمت متعالیه صدرالتألهین از چند جهت می توان به دیده نقد نگریست،

این جهات عبارتند از: 1. صدرالتألهین مهمترین اثر فلسفی خود را به نام السفار الربعة تالیف کرده و منتشر ساخته است. این کلمه اشاره به چهار سفر معنوی است که شخص سالک در مراحل سلوک آنها را طی می کند. او می کوشد کتاب خود را براساس این چهار سفر تدوین و تنظیم کند، ولی این سوال همواره مطرح بوده است که آنچه در کتاب السفار الربعة آمده آیا به راستی براساس چهار سفر معنوی اهل سلوک تنظیم شده است؟

2. صدرالتألهین در بسیاری از موارد، هم به مشاهدات درونی و مکاشفات قلبی استناد می کند وهم از براهین منطقی بهره می جوید. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا می شود در یک نظام منسجم فلسفی به این دو منبع در عرض

یکدیگر و به طور یکسان استناد کرد؟

3. این فیلسوف بزرگ در بسیاری از موارد عین عبارت فلاسفه و متکلمان و عرفای پیشین را در آثار خود آورده ولی به منبع نقل، کمترین اشاره ای نکرده است. پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا این عمل می تواند از سوی شخص این حکیم الهی موجه شناخته شود؟

4. کسانی که با آثار ملاصدرا آشنایی دارند به خوبی می دانند که این حکیم بزرگ در بسیاری از موارد به آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت استناد کرده و مطلب خود را موجه ساخته است. او بر بسیاری از سوره های قرآن تفسیر نوشته و براساس مبانی فلسفی خود درباره معنی آیات سخن گفته است. سوالی که در اینجا پیش می آید این است که آیا این فیلسوف بزرگ، مبانی فلسفی خود را از قرآن مجید استخراج می کند و یا برعکس، قرآن را براساس مبانی فلسفی خود تفسیر می کند؟ به عبارت دیگر می توان گفت آیا فلسفه ملاصدرا دنبال تفسیر اوست و یا بالعکس تفسیر اوست که در پی فلسفه اش مطرح می شود. البته شق دیگری نیز متصور است و آن اینکه گفته شود هیچ یک از این دو دنباله دیگری نیست، بلکه ملاصدرا فقط به تطبیق آنها با یکدیگر می پردازد. ما در اینجا به طرح پرسشها بسنده می کنیم اما امیدواریم در آینده، باب هایی تازه در پاسخگویی به آنها گشوده شود.